بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی سیدنا ونبینا العبد المؤید والرسول المسدد المصطفی الامجد ابی القاسم محمد وعلی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین ولعنه الله علی اعدائهم وظالمیهم وقاتلیهم الی قیام یوم الدین.

قال الله تبارک وتعالی فی محکم کتابه الشریف:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا »[[1]](#footnote-1)

السلام علیک یا اباعبدالله وعلی الارواح التی حلت بفنائک علیکم منی جمیعا سلام الله ابدا مابقیت وبقی اللیل والنهار.

ایام سوگواری و عرض ادب به ساحت مولای مان،آقا سیدالشهداست.عزای حسین است. دلها درسوگ ابا عبدالله، در ماتم عزیز زهرا، ماتم زده و صاحب عزا وجود مقدس آقا امام زمان است.

خدارابه مظلومیت اباعبدالله، خدا را به عظمت ناله های جانسوز شب عاشورا، به عظمت دعاهاوتوسلات اهل بیت و اباعبدالله(علیهم السلام)، قسم می دهم فرج نورانی فرزندش امام زمان را تعجیلِ هرچه بیشتر مرحمت بفرماید.

مسلمین مظلوم را ،مردم مظلوم غزه را ،درسایه ی عنایات امام زمان نصرت هر چه سریعتر مرحمت بفرماید.

دشمنان اسلام و قرآن،خاصه امریکا واسرائیل را ریشه کن بفرماید. یک صلوات ختم بفرمایید.

خداوند متعال را به عظمت اباعبدالله قسم میدهم، توسلات ما، ادعیه ی ما، عزاداری ما، ناله های این شبهای ما را به فضل وکرمش قبول بفرماید.

همه ما را از شفاعت شدگان دست بابرکت سید الشهدا(علیه السلام) قرار بدهد.

زیارت قبرش دردنیا، شفاعتش درهمه حال نصیب ما بگرداند و از این جلسه باشکوه ونورانی واز این هیئت مخلص وارادتمند اهل بیت بهره های نورانی به اموات ما،پدر ومادر همه ی ما عائد و واصل بفرماید.یک صلوات دیگر ختم بفرمایید.

**مقدمه**

من برای اینکه از وقت استفاده کنم، مقدمه ای عرض می کنم و سپس وارد بحث می شوم. ما بحمدالله دراین جلسه ودر این مسجد پایه گذار بحث های جدی درمساله ی ولایت اهل بیت در اهواز بودیم. یادم هست ما سه بحث رابا شما شروع کردیم وعجیب است که هر سه بحث به یک نقطه رسیده است والبته به واسطه اشتغالاتی که ما یکی- دوسال اخیر در قم پیدا کردیم و بالاخره درمحضر شورای عالی حوزه و مدیرحوزه و اوامر رهبر معظم انقلاب ومراجع تقلید بودیم ، یک وقفه ای در این بحث ها پیش آمد. من این سه بحث را در سه - چهار جمله خلاصه می کنم .آن نقطه ی مشترکی که رسیده است را میخواهم باطرح چند سوال ادامه بدهیم.

**خلاصه ای از سه بحث گذشته**

**1-خلاصه ای از بحث مهدویت**

با شما ما سه بحث را شروع کردیم. یک سال بحث مفصل مهدویت را باشما شروع کردیم که خیلی هم مورد استقبال برادران وخواهران قرار گرفت. بعد هم در جاهای دیگر اهواز آن را ادامه دادیم. محور مهم بحث مهدویت این بود که ما باید بین انتظار وغیبت فرق بگذاریم.

گفتیم همه منتظر مصلح هستند. سنی ها هم منتظرند. یهودی هاهم منتظرند. مسیحی ها هم منتظرند. عبارت هایش را برایتان خواندم. تکرار نمیکنم. همه منتظرند. انتظار آمدن مصلح ومنجی یک امری است که بین همه ادیان، فرق، مذاهب، سرخ پوستان ،بودایی ها، سیاه پوستان و هر طبقه ونحله ای مشترک است. بوداییان، برهماییان، خیلی ها، همه میگویند: منجی باید بیاید اما شیعه یک اعتقاد دیگری دارد. علاوه بر این اعتقاد، شیعه می گوید: انتظار حق است ومامنتظر منجی هستیم، اما منجی ما زنده است وغایب است. چرا؟ چرا شیعه این اعتقاد را دارد؟ این چرا را جواب ندادیم. چرا ما اصرار داریم که امام زمان ما، منجی ما ،آن کسی که باید بیاید بشریت را و انسانیت رانجات بدهد، چرا باید او زنده باشد؟ چه اشکال داردکه یک کسی بگوید: خیلی خوب، منجی می آید، نامش هم مهدی است، امام دوازدهم هم است، اما الان زنده نیست؛ هر وقت که قرار شد ظهور کند،20سال قبل، 30 سال قبل، به دنیا می آید، بزرگ می شود، رشد می کند وبعد قیام می کند. چرا باید امام زمان ما و منجی ما غائب باشد؟ غیبت فرق داردبا انتظار. فلسفه ی حیات امام زمان، زنده بودن او وغایب بودن او درچیست؟

این مطلب را من یک سال مطرح کردم ، به جواب نرسیدیم. چون چهار- پنج شب بحث های مقدماتی آن را انجام دادیم و وقت ما تقریبا تمام شد.این یک بحث است.

**2- خلافت وولایت درقرآن**

یک بحث دیگر که ما یک سال در مسجد با شما درمیان گذاشتیم بحث بسیار مهمی بود تحت عنوان مساله خلافت وولایت درقرآن. روایات آن بحث را خواندیم. آیات آن را مفصل خواندیم. سوالاتش را بررسی کردیم.

نشان دادیم که براساس آیات قرآن امام وولی غیر از نبی است و ما درقرآن کریم دو منصب داریم. منصب نبوت ومنصب امامت و نشان هم دادیم به آقایان که منصب امامت برتر از منصب نبوت است. دو تا جایگاه داریم. همه ی پیامبران هم به منصب امامت نرسیدند. این را هم بحث کردیم. وگفتیم حضرت ابراهیم درجوانی پیغمبر بود، در پیری امام شد. آیاتش را هم خواندیم. توضیحاتش را هم دادیم.(می دانم که برادران هم یادداشت کردند، نوشتند و بعدا به من مراجعه کردند) بعد یک سوال مطرح کردیم. این سوال باقی ماند که چرااز نظر قرآن، ختم امامت محال است اما ختم نبوت ممکن است بلکه ضروری است؟ آیه شریفه داشتیم، اگر یادتان باشد «وَجَعَلْنامِنْهُمْ أَئِمَّةًيَهْدُونَ بِأَمْرِنالَمَّاصَبَرُواوَكانُوابِآياتِنايُوقِنُونَ»[[2]](#footnote-2). به برادران وخواهران عرض کردم که بنده این را به یک دکتر سنی در مکه گفتم. گفتم: آقای دکتر! این «جَعَلْنامِنْهُمْ أَئِمَّةً»،قراردادیم «منهم»، این «مِن» از حروف جاره ی عربی است، از حروف اضافه است. درلغت عرب«مِن» برای بعضیت می آید.«منهم» یعنی بعضهم. بعضی از آن هارا ائمه قرار دادیم. بعضی از آنها را امام کردیم. همه هم قبول دارند که این «هم» در این آیه به انبیاء بر می گردد. قرار دادیم بعضی از انبیاء را ائمه. قرار دادیم امام که چکار کنند؟« يَهْدُونَ بِأَمْرِنا». هدایت میکنند به امرما. البته «لما صبروا». وقتی آن ها را امتحان کردیم، برآزمایش های سخت، که صبر کردند « وَكانُوابِآياتِنايُوقِنُونَ» به مقام یقین یعنی رؤیت ملکوت رسیدند. همه این ها را آن سال من به شما گفتم که درداستان حضرت ابراهیم خدا میفرماید: ابراهیم را امتحان کردیم. امتحان کردیم تا ملکوت را دید.«نُري إِبْراهيمَ مَلَكُوتَالسَّماواتِوَالْأَرْضِوَلِيَكُونَ مِنَالْمُوقِنين»[[3]](#footnote-3). ابراهیم ملکوت را دید تا به یقین رسید. انبیاء را امتحان کردیم ،صبر کردند، به مقام یقین رسیدند، وقتی به مقام یقین رسیدند، حالا گفتیم شما امام هستید.«جعلنا منهم ائمه»[[4]](#footnote-4) ائمه جمع امام است. گفتیم در آیات قرآن دقت کنید، همیشه امامت درقرآن با ماده ی «جعل» می آید. به ابراهیم فرمود:«انی جاعلک للناس اماما » دراینجا با ماده «جعل» آمده است. ما تو را امام قرار میدهیم.چون امامت انتخاباتی نیست.یا«جعلنا منهم» قرار دادیم بعضی از انبیاء را امام. بعضی از انبیاء به مقام امامت رسیدند. چه موقع به امامت رسیدند؟ وقتی امتحان شدند، صبر کردند، به یقین رسیدند، آنگاه رسیدند به رتبه ی امامت. از نظر قرآن اگر پله گذاشته شود، پایین نردبان نبوت و بالای نردبان امامت است. بعضی از پیغمبران به آن نردبان بالا میرسند و بعضی ها نمی رسند. لذا لوط پیغمبر است اما امام نیست. من این را به آن دکتر سنی که گفتم خیلی تعجب کرد. گفتم آقای دکتر! قرآن بلدی؟ گفت: بله گفتم: قرآن فرمود: وقتی که فرشته ها آمدند برای عذاب قوم لوط اول آمدند پیش حضرت ابراهیم از ابراهیم اجازه بگیرند. چون ابراهیم امام است. تا وقتی نیامدند و از ابراهیم اجازه نگرفتند، نرفتند سراغ عذاب قوم لوط. لذا ابراهیم هم با این ها مجادله کرد. قرآن تعبیرات قشنگی دارد. «یجادلنا».[[5]](#footnote-5) شروع کرد باما به مجادله کردن. چرا میخواهید بروید قوم لوط را عذاب بدهید؟ درجای دیگر «فبشرناها باسحاق»[[6]](#footnote-6) ما گفتیم ابراهیم! اسحاق را به تو میدهیم زنش ایستاده بود ...که داستان مفصل است.پس ابراهیم هم پیغمبر و هم امام است. لوط فقط پیغمبر است. و لذا سوال کردیم که این افراد وقتی به امامت رسیدند هدایت میکنند.قرآن دارد که«یهدون بامرنا» هدایت به امر ما میکنند. بعد از آن آقای دکتر سوال کردم، گفتم: آقای دکتر! این ها وقتی که پیامبر بودند هدایت میکردند یا نمی کردند؟ گفت: بله،هدایت میکردند. گفتم: حالا که امام شدند قرآن میگوید: هدایت میکنند. چه فرقی بین هدایت امام وهدایت پیغمبر وجود دارد؟ ماالفرق بین هدایت النبی وهدایت الامام؟ آقای دکتر! هدایت پیغمبرباهدایت امام چه فرقی دارد؟ لوط هدایت میکند، ابراهیم هم هدایت میکند. لوط پیغمبر است، ابراهیم هم پیغمبراست.وهردو هدایت میکنند. حالا که ابراهیم به مقام امامت رسیدی «یهدون بامرنا» چرا؟ هدایت به امر چه فرقی دارد؟ هدایت به امر یعنی چه؟

**ادامه مباحث گذشته**

حالا می خواهم امشب این بحث را شروع کنیم که "هدایت به امر" دلیل غیبت است. چرا ما گفتیم امام باید غایب باشد؟ امام وقتی حاضر نیست یک هدایت را نمی کند اما یک هدایت دیگر را همیشه انجام می دهد.

میخواهم کارکنیم روی این مطلب. میخواهم یک مقدار این بحث های امامت، ولایت ومهدویت را که باشما شروع کردیم، یک ذره ان شاء الله جلوتر ببریم.

سوال کردیم ولایت پیغمبر چه فرقی با ولایت امام دارد؟ چرا هدایت پیامبر تمام می شود؟ ختم نبوت داریم اما هدایت امام امکان ندارد که تمام بشود؟ من بحثم با دکترکه به اینجا رسید یکی- دو آیه برایش خواندم.دیدم اشک چشم هایش را گرفت. گفت: این ها را از کجا می گویی؟ خیلی خوب است.شما خیلی قشنگ قرآن را با قرآن تفسیر می کنی. گفتم: این ها را امام رضا علیه السلام به ما فرموده است. ما شیعه ها کتابی داریم به نام عیون اخبار الرضا که از شیخ صدوق است. این ها را امام صادق فرموده است. ائمه به ما یاد دادند که چطور قرآن را با قرآن تفسیر کنیم وفرق هدایت نبی وهدایت امام ورتبه ی نبی ورتبه ی امام را بیان کنیم.

این بحث هم باقی مانده بود که ما هدایت امام را بررسی کنیم.

حال یک سوال هم امشب می خواهم به آن اضافه بکنم. یک کسی ممکن است بگوید که آقا! قبول است. پیغمبران خدا دو مقام دارند. بعضی ها فقط پیغمبرند و بعضی ها هم پیغمبرندو هم امامند. بعضی ها هدایتشان هدایت انبیاء است و بعضی ها علاوه بر هدایت انبیاء، هدایت ائمه را هم برعهده دارند. اما چه دلیلی دارید که این امامت برای غیر پیغمبران هم ثابت میشود؟ امامت درقرآن مقامی است بالاتر از انبیاء. بسیار خوب. هدایت امام بالاتر از هدایت نبی است. اما چه دلیلی دارید که این هدایت را برای غیر انبیاء هم می شود ثابت کرد؟ ما شیعیان اعتقاد داریم که ائمه ما پیغمبر نیستند، فقط امامند. چه دلیلی داریم؟ دلیلش را بگویید! ببینیم دلیلمان چیست؟ درهمین رابطه، بنده درهمین بحث هایی که با آقایان اهل سنت داشتم یکی از برادران اهل سنت این سوال را این گونه ازمن پرسید؛ گفت: شما چطور ثابت می کنید مقام امیر المومنین از مقام انبیاء بالاتر است؟ یعنی امیرالمومنین امام است وامامی است که مقامش از مقام پیغمبران معمولی بالاتر است، چطور ثابت می کنید؟ گفتم مشکلت چیست؟ گفت: مشکل من این است؛ علم انبیاء به وسیله ی جبرئیل تأمین می شود. جبرئیل ملک عظیم خداست. جبرئیل که فقط با انبیاء در ارتباط است ودر آن مقام بالا ارتباط جبرئیل است باانبیاء. جبرئیل که با ائمه ارتباط ندارد، اگر جبرئیل با ائمه ارتباط ندارد، چطور شما ثابت می کنید که مقام ائمه از مقام پیغمبرانی که جبرئیل با آنها درارتباط است، بالاتر است؟پس این دو مطلب. یک بار ما ادعا میکنیم که در قرآن علاوه بر منصب نبوت منصب امامت وجود دارد. این را ثابت میکنیم. وادعا میکنیم منصب امامت از منصب نبوت بالاتر است. یک بارادعا میکنیم منصب امامت که بالاتر از منصب نبوت است برای غیر انبیاء هم قابل اثبات است. این دلیل میخواهد .

اگر ما ثابت کردیم منصب امامت برای غیرانبیاء قابل اثبات است، وامامت برای هرکسی که اثبات شد مقامش از انبیاء بالاتر است دراینجا یک ادعای دیگری هم می کنیم که بالاتر است.وآن این است که ما ادعا میکنیم که مقام ائمه ی ما از امامانی که نبی هم بودند غیر نبی اکرم بالاتر است. این هم باید ثابت کنیم. یعنی ابراهیم امام است اما ابراهیم مقامش امام و پیغمبراست ولی مقامش از مقام امیرالمومنین پایینتر است درحالی که جبرئیل بر انبیاء نازل می شود اما بر ائمه ما نازل نمی شود باید این راهم درست کنیم.

**3- شفاعت**

یک بحث دیگر هم که ما در جمع شما عزیزان مطرح کردیم واین بحث ما هنوز تمام نشده است،( چون بحث مادرسنوات گذشته مصادف شدبه شب های تاسوعا وعاشورا،و نرسیدیم که این بحث ها را تمام کنیم) وآن مسأله شفاعت بود. کلیات بحث شفاعت را مطرح کردیم اما سوالات اساسیش باقی ماند .مثلا چرا برای اینکه رحمت خدا ما را بگیرد حتما خدا شفیع میخواهد؟ سوال کردیم وگفتیم اینقدر ما میگوییم شفاعت امام حسین، شفاعت ائمه، شفاعت اولیاء الهی، آیا اگر امام حسین وساطت نکند رحمت خدا مارا نمی گیرد؟ چطور نمی گیرد؟مگر رحمت اهل بیت،مگر رحمت شفعاء غیر رحمت خداست؟ بزرگتر ازرحمت خداست؟ این چند بحث به یک جا میرسد.یک بار دیگر سوال هارالیست میکنم .قشنگ در ذهنتان بیاورید. آن نقطه مشترکشان را بگوییم بعد ببینیدهمه راباهم جواب میدهیم.وبعد خواهید دید که چرا زمان ظهور امام زمان هنوز نرسیده است؟

**مروری بر سؤالات**

سوال اول این بود که آقا شما قائلید به انتظار، ما هم قائلیم. شما می گویید غیبت یعنی امام حی زنده غایب. چرا؟ سوال دوم هدایت امام با هدایت نبی چه فرقی دارد؟ سوال سوم چگونه ثابت می کنید هدایت امام برای غیر انبیاء درست است؟سوال آخر چرا ما برای رحمت وعنایت الهی به واسطه هایی نیازمندیم که اسم آن را می گذارید شفیع؟. این چند سوال، این چند مطلب،یک نقطه مشترک دارد.

**جایگاه انسان، نقطه مشترک سوالات**

نقطه مشترک این چند مطلب (که حالا من میخواهم بایک مقدمه ای این نقطه مشترک را بگویم، بعد شروع کنم آن نقطه مشترک را توضیح دادن)جایگاه انسان درقرآن است. اگر کسی با مبانی انسان شناسی قرآن آشنا بشود وجایگاه انسان را در خلقت تصویر کند، تقریبا این سوالات که هیچ ،دهها سوال مشابه این برایش حل می شود وبه عظمت اندیشه شیعه پی می برد واما اگر کسی این انسان شناسی قرآنی برایش حل نشود، این جایگاه را درست نتواند تصویر کند، گرفتار می شود.پس نقطه مشترک این ها انسان است.

**جایگاه علمی امام وعلامه**

خدا بیامرزد مرحوم آقای مطهری را. ایشان از بین تلامذه وشاگردان حضرت امام وعلامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیهما این دو بزرگمرد (حالا علامه طباطبائی عظمتش در تفسیر المیزان ودراین کتاب های ارزشمندش در تفسیر وفلسفه وحکمت بروز کرده اما امام رحمه الله علیه در این جهت یک مظلومیتی دارد .چون که امام انقلاب را رهبری ومدیریت کرد شخصیتش بیشتر اجرائی تلقی می شود نه علمی وآن میراث بسیار عجیب علمی حضرت امام یک مقداری اینجا مهجور مانده، محجوب مانده است.) خیلی خوب این مطلب راپرداخته است .این دو مرد بزرگ واقعا صاحبان مبانی عجیبی هستند. امام یک کتابی دارد که یک کتاب بسیار خوب وارزشمندی است البته سفارش نمیکنم که دوستان این کتاب را بخوانند. چون این کتاب کتابی است که استاد میخواهد .کتاب بسیار خوبی است. این کتاب اسمش مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه است که امام رضوان الله تعالی علیه خلاصه این مطلب را دریک کتاب دیگر به نام سرالصلاه بیان کرده است. این کتاب سر الصلاه ومصباح الهدایه تقریبا دو سکوی یک مطلب هستند. چون از نظر امام، صلاه، معراج مومن است. معراج مراتب انسان را نشان میدهد.در مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه امام آنجا مراتب انسان را هم خیلی زیبا تبیین کرده است .منتهی در باب صلاه دوکتاب دارد. یک کتابی داردبنام آداب الصلاه که این را برای متوسطین نوشته است وکتاب دیگری بنام سرالصلاه. مرحوم آقا سید احمد آقای فهری را خدا بیامرزد. ایشان در مقدمه کتاب سر الصلاه دارد که امام فرمودند: من این را برای اخص الخواص نوشتم نه برای خواص. آنجا ایشان مراتب انسان در قرآن و روایات را خیلی زیبا تبیین کرده است. در هر دو کتاب امام انجام داده است.

حضرت علامه طباطبائی رساله الولایه ای دارند وسه رساله که انسان قبل الدنیا، فی الدنیا وبعد الدنیا. این رساله های نجف ایشان است. خیلی خلاصه دیدگاهش راگفته است و بعد همین هارا در تفسیرالمیزان ،بصورت تفسیر قرآن به قرآن در آورده است و به ما تحویل داده است.

الان وقت آن است که ما تفکرات مان را وتفکرات جامعه علمی را به سمت انسان شناسی با مبانی این دو فقیه مفسر و فیلسوف بزرگوار آشنا کنیم. اگر این انسان شناسی را ما درست کنیم خیلی از این مطالب به شکل بسیار عجیبی حل می شود.

مرحوم آقای مطهری جزء کسانی است که سعی کرده این کار را دردانشگاه تهران انجام بدهد. ایشان بحث ولایت را که میخواهد شروع کند، خیلی عالی شروع میکند. الان من بابیان ایشان شروع می کنم. بابیان ایشان که شروع کردم و فرمایشات آقای مطهری را عرض کردم، بعد تدریجا واردبحث های اصلی تر بشویم. این بحث حوصله میخواهد ، بحث جدی ماست هرچه هم به عصر ظهور نزدیک تر می شویم این سوالات بیشتر می شود. ما روایاتمان اینطوری است. هر چه ما به عصر ظهور امام زمان نزدیک تر می شویم، شبهه، سوال، تهدید، بیشتر می شود. تعارف هم نباید بکنیم. لذا می بینی یک جوانی سالهاشیعه است اما شل می شود.لذاباید کار عمیق کنیم.

**انسان شناسی شهید مطهری**

مرحوم آقای مطهری بحثش را خیلی قشنگ از این جا شروع می کند. من حدس می زنم- البته شنیدم- که سرور مکرممان جناب حاج آقای انوری که از اعزه بسیار خوب ماست وما افتخار می کنیم به ایشان و سال ها در خدمت ایشان بودیم- ایشان هم انصافادراینجا خوب کارکرده اند. اگر وارد بحث خلافت عالم شده باشند باید به این بحث اشاره کرده باشند.

مرحوم آقای مطهری وقتی بحث را شروع می کند اینطور شروع می کند.می گوید: سنی ها فکر می کنند مساله امامت مساله اداره جامعه است. نه! امامت کاری به اداره جامعه ندارد. فکر می کنند حالا ما هزار نفریم، صد نفریم،یک میلیون نفریم، دو میلیون نفریم، امام می خواهیم البته می خواهیم البته رئیس می خواهیم البته مدیر می خواهیم اما مسئله امامت این نیست.یک کسی ممکن است فکر کند مساله امامت برمی گردد به مساله گرفتن آیات قرآن. بعضی ها سوال می کنند چطور جبرئیل بر این ها نازل نمی شود اما مقامشان بالاتر از انبیاء است.یک کسی ممکن است فکر کند مسئله، مسئله ی این است که ما می خواهیم آیات قرآن را بگیریم و به مردم تحویل بدهیم. به این می گوییم نبوت. نبی کسی است که خبر بدهد.آیاترامی گیرد و به ما تحویل می دهد. ارتباط با پیک دارد،آیات رامی گیردو به ما تحویل می دهد. مساله ی امامت این نیست. مساله امامت چیست؟قرآن مساله امامت را اینطوری می گوید:«انی جاعل فی الارض خلیفه»[[7]](#footnote-7) فرشته ها من می خواهم خلیفه بگزارم. آدم ابوالبشر یک نفر است وحتی کسی کنارش نیست ولی باید امام باشد. اصلا کسی نیست که آدم بخواهد آیه قرآن را به او بگوید، جامعه را اداره کند.، نه اصلا این نیست.«انی جاعل فی الارض خلیفه» فرشته ها گفتند:«اتجعل فیها من یفسد فیها ویفسک الدماء»[[8]](#footnote-8)می خواهی یک کسی را بگزاری که خون بریزدو خطا کند، خدا فرمود که:«انی اعلم ما لا تعلمون»[[9]](#footnote-9) نه،یک چیزی است که من می دانم شما نمی دانید. فرشته ها به آن اوج تعیین خلافت نرسیدند. مساله ی خلافت وامامت یک مساله ایست غیر از مساله نبوت، غیر از مساله مدیریت جامعه، غیر از اداره کردن مردم. لذا روایات ما این طور است که اگر ما در زمین یک نفر داشته باشیم آن باید امام باشد. اگر دو نفر داشته باشیم روایت می گوید یکی از آن دو باید امام باشد.اگر جامعه ای هم نباشدو فقط یک نفر باشد،آن یکی باید امام باشد . پس باید بدانیم مساله امامت چیست. حالا این مقدمه را داشته باشید تا ما وارد بحث انسان شناسی بشویم .

این برادری که آمد به بنده گفت : جبرئیل که بر امیر المومنین نازل نشد. علم امیرالمومنین را که شما می گویید علم عجیبی است آنرااز کجا آورد؟ بنده به آن آقا گفتم : به نظر تو پیغمبر علمش را از کجا آورد پیغمبر اکرم که ما معتقدیم ختمی مرتبت است، علمش را از کجا آورد؟ گفت: از جبرئیل. گفتم: اشتباه است. صد در صد پیغمبر علمش را از جبرئیل نیاورد. کجا پیغمبر علمش را از جبرئیل آورد؟ ما اگر بخواهیم مساله امامت را حل کنیم اولین جاییکه بابرادران اهل سنت مان باید بحث کنیم اینجاست.می گوییم پیغمبر شاگرد جبرئیل است یا جبرئیل شاگرد پیغمبر؟ آدم معلم فرشته هاشد یا فرشته ها معلم آدم؟اول این را درست کنید. خدامی داند این بنده خدا را که من نگهش داشتم گفتم:آقا بایست جواب من رابده.چه کسی گفته پیغمبر شاگرد جبرئیل بوده؟ خداوند در داستان آدم ،به آدم گفته «انبأهم باسماءهم»[[10]](#footnote-10) فرشته ها! نتوانستید، بلدنبودید،آدم تو بگو! «فلما انباهم»[[11]](#footnote-11) وقتی آدم خبر داد به آنها نشان داد که استاد، خلیفه است، جانشین خداست خدافرمود«قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السماوات والارض»مگر من نگفتم که من یک چیزی می دانم که شما نمی دانید. فرشته ها ! من غیب آسمان وزمین را می دانم. شما ظاهرش رامی دانید. فرشته ها! این آدم یک چیزیست که یک ذره اش روی آب است، دو سومش زیر آب است، غیب است. غیبش را من می دانم. پس ما باید اول انسان شناسی مانرا درست کنیم این خیلی مهم است. انسان، استاد و فرشته ها شاگرد هستند یا فرشته ها استادند؟ جبرئیل استاد است و پیغمبر شاگرد است؟ من به این برادرِاهل سنت گفتم: این آیه شریفه سوره نجم را چطوری معنا می کنید؟«ثم دنی فتدلی[[12]](#footnote-12). فکان قاب قوسین او ادنی[[13]](#footnote-13). فاوحی الی عبده ما اوحی[[14]](#footnote-14)».قرآن در باره معراج چه می فرماید؟ این معراج انسان این طور است.«دنی فتدلی» پیغمبر رفت، بالا رفت، « فکان قاب قوسین او ادنی» فاصله اش از مبدا حق کمتر از دو سر یک قوس شد.اینجا که رسید خود آن برادر اهل سنت گفت :بله! ما قبول داریم که پیغمبر فرموده که: جبرئیل فرمود:«لو دنوت انمله لاحترقت»[[15]](#footnote-15) اگر سر انگشتی بالاتر می رفتم ،می سوختم. جبرئیل آنجا کجا بود؟ پیغمبر رفت «فاوحی الی عبده ما اوحی». خداوند آنکسی راکه باید وحی می کرد داد.آنجا پیغمبر حقیقت قرآن را گرفت.آنجا جبرئیل کجا بود؟ برادر سنی! شما چرا دارید شأن پیغمبر را پایین میآورید ؟ اشکال اصلی شما این است. اول پیغمبر را کردی شاگرد جبرئیل و گفتی افتخار پیغمبر اینست که شاگرد جبرئیل است. بعد می گویی اشکال علی علیه السلام اینست که شاگرد جبرئیل نیست. درحالی که پیغمبر شاگرد جبرئیل نیست بلکه جبرئیل شاگرد پیغمبر است.«فاوحی الی عبده ما اوحی»پیغمبرازخدا وحی را گرفت. این آیه شریفه سوره زخرف را ببینید!«انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون [[16]](#footnote-16).وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم[[17]](#footnote-17)»قرآن می فرماید:قرآنی که ما نازل کردیم چند حیث دارد. یک حیثش نزد شماست و یک حیثش این «ام الکتاب لدینا» است. اینجا ست، پیش ماست، (ان شاء الله این را من جلسه بعدیک مقداری بیشتر برایتان توضیح می دهم تا اینکه خوب جایگاه انسان را بفهمید). بعد ثابت می کنیم این جایگاه به عینه جایگاه امیر المومنین است. از خود قرآن هم ثابت می کنیم. قرآن یک طرفش لفظ عربی است« جعلناه قرآنا عربیا»آنجا که عربی است لدیکم. پیش شماست. جبرئیل می آورد. تحویل پیغمبر می دهد. پیغمبر آیاتش رامی خواند. اما یک حقیقت دیگری داردقرآن یعنی لدینا فی ام الکتاب که آنجا پیش ماست .آنجا پیش ماست وام الکتاب است و عربی هم نیست. فارسی نیست، کلمه نیست، لفظ نیست،آنجا که پیش ماست پیغمبر باید برودآنجا «دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی فاوحی الی عبده ما اوحی» و ازآنجا قرآن را بگیرد.

حالا باید ببینیم انسان تا کجا می تواند بالا برود. حقیقت وحی، حقیقت ارتباط انسان وخداو حقیقت انسان چیست؟ شاگردِ ارشد ،جبرئیل است یا پیغمبر؟ شاگردِ ارشد فرشته ها هستند یا حضرت آدم؟ اگر شاگرد ارشد پیغمبر است در قاب قوسین، اگر شاگرد ارشد آدم است و نه فرشته ها، اگر شاگردِ ارشد انسان است، (حالا بعدا به شما می گویم) این انسان محال است که ختم پیدا بکند. امامت وولایت و مهدویت می شود.

این آیه شریفه« انا عرضنا الامانه علی السماوات و الارض» که اول منبر خواندم که فردا شب تفسیرش می کنیم« انا عرضنا الامانه علی السماوات والارض» ما امانترا دادیم به آسمان ها، به فرشته ها، به زمین،«فابین ان یحملنها» دیدند تحملش را ندارند« فاشفقن منها وحملها الانسان» انسان بلندش کرد. قرآن اسم این امانت رامی گزارد«ولایت» و«حملها الانسان» انسان حامل ولایت الهی است. فرشته وهیچ کس غیر ازانسان نمی تواند حملش کند. بعد می فرماید:« انه کان ظلوما جهولا» من درمورد «ظلوما جهولا»بعدا توضیح میدهم.«ظلوما جهولا» همان حرف فرشته هاست که درداستان حضرت آدم گفتند«اتجعل فیها من یفسد فیها لیسفک الدما».

در بحث های انسان شناسی ابتدا با خود آیات قرآن شروع می کنیم . اگر ما مباحث عمیق انسان شناسی قرآن را درست کردیم، جواب این سوالات ما مشخص می شود. بعد معلوم می شود که ما چه می گوییم و اهل سنت کجای کار هستند. بعد معلوم می شود که قضیه چیست؟ بعد معلوم می شود که درروایات به مامی گویند:بدانید ولایت علی مال آخر الزمان است که تازه مردم خدارا بهتر می شناسند .می خواهم روی این مسائل باهم کارکنیم چهار- پنج بحث ناتمام را در مسجد شما داشتیم که رسیده است به یک نقطه مشترک. این نقطه مشترک انسان شناسی عمیق قرآنی است .البته ببخشید اگر یک مقداری هم سخت شد دیگر آدم چه کار کند.گفت: فلانی وقتی می خواهد میکروب شناسی بخواند، بیست سال درس می خواند.حالامی خواهد امام شناسی کند. می خواهد نبی شناسی کند. باید یاد گرفت. باید فکر کرد. باید اطلاعات را بالا ببرد تا بفهمیم که اندیشه ی نورانی شیعه چه عظمتی دارد.

**حیث عملی در کنار بحث علمی**

البته این شبهاحسین بن علی در کنار یادگرفتن یک کار دیگر هم برای ما کرد. حسین بن علی صلوات الله تعالی علیه وعلیهما آمد به ما نشان داد بحث علمی یک بحث است و بحث عملی یک بحث دیگر است. بحث عملی هم مهم است. امام زمان ما زنده است.یک مغناطیسی دارد بعضی ها رامی کشدمی برد.اگر امام زمان بعدا به دنیا بیاد مغناطیس کجاست؟ الان باید مغناطیس باشدو مارا بکشد ببرد.

امروز جمعه بود.یک عده از عزیزان شبهای جمعه برایشان شبهای خاصی است. شب جمعه دعاهایش خاص است. شب جمعه یک دعای خاصی دارد .شب عید یک دعایی دارد:«اللهم من تعبد وتهیا واعد واستعد لوفاقه الی مخلوق رجاء رصده وطلب نائله وجائزته فالیک یا رب تعباتی واعبادی واستعدادی»[[18]](#footnote-18) این را روز عید می خوانید، شب عید می خوانید، شب جمعه هم می خوانید.می گوید خدایا یک عده ای آماده می شوند که بروند جایزه بگیرند هدیه بگیرند. شب جمعه من آمده ام .شب مهدی است. من آمده ام جایزه بگیرم. اصلایک عده پر می کشند و حالشان عوض می شود.اصلا تا دعای کمیل را زمزمه نکند، تنظیم نمی شود. شب جمعه تا زیارت وارثش را نخواند تنظیم نمی شود.

بحث علم یک بحث است. بحث عمل، بحث جذب وانجذاب یک بحث دیگر است. شب جمعه حالت چطور بوده؟ جذبت چطور بوده؟ انجذابت چطور بوده؟ با حسین چه قدر خلوت کردی؟ شب جمعه این دهه را نمی گویم.( برایتان این دهه را بعدا عرض می کنم). زیارت وارث برای تو چگونه است؟ زیارت عاشورا چه صفایی به تومی دهد؟

حسین بن علی یک دانشگاه درست کرده است ومی گوید تا قیامت بیایید یاد بگیرید، تحلیل کنید، استدلال کنید، منبر بروید، مردم بدانید!! حسین یک دستگاهی است که تا می گویند حسین! این دل می ریزد. وهمین طور متصل می شود. فرموده است که:"فی قلوب من والاه قبره".کجاست قبر حسین بن علی؟ اینجاست.در این محبین است.

روضه

فردا ششم سال قمری است. شش روز میهمانی، شش روز است جذبه حسین می خواهد تو را ببرد.گناه کردی در این پنج روز؟ آخرآدم مهمان حسین بن علی باشد،گناه هم بکند؟می شود؟می شود از یک طرف بندگی شیطان رابکند و ازیک طرف بگوید من حسینی هستم، عزادارم، محزونم، مجذوب حسینم؟این دانشگاه حسین بن علی می خواهد این چند کاررا برای مهدی بکند . می گویدامام زمان! فرزندم! مهدی جان! من ده روز اول سال قمری بلکه چهل روز اول سال می آیم ، تنظیمشان می کنم،بعد آنها را به دست تو می دهم. اگر تنظیم شدیم خیلی خدارا شکر کنیم که حسین بن علی ما را تنظیم کرده است.

هر شب هم یک عزیز می آورند، حسین بن علی بین این شهدا یک تجلی پیدا می کند. لذا می گوییم تجلی حسین، حر بن یزید ریاحی است یک بار می گوییم تجلی حسین، مسلم بن عقیل است. به به!! غربت و بی کسی ووفاداری وبی وفایی.یک دفعه می گوییم تجلی حسین جون است.یک غلام سیاه امام، که غلام نیست بلکه آقاست،درخانه حسین آقایی پیدا کرده است .خانه اباعبدالله هفتاد و دو در دارد. این شهدارا نگاه بکنید. حالا اهل بیتش را هم که اضافه بکنید، زینب و سکینه وام کلثوم و این هارا هم که نگاه بکنید خیلی بیشتر می شود.می گوید از هر دری می خواهی بیایی بیا. بیاییدومتصل شوید. حسین ودانشگاه اباعبدالله یک چنین دانشگاهی است.

عزا عزای حسین است. ای قربان عظمت تو ای سید الشهدا ای قربان کرم تو اباعبدالله.آقا جان ما خودمان بایک امیدی می آییم اینجا نوکری کنیم خدمت گزاری کنیم. شاید یک دری را هم برای ماباز کنی.امام حسین خیلی عجیب کار کرده است. من بحث علمی آن را گفتم عملیش را هم بگویم عیبی ندارد. وقتش این شبهاست . ان شاء الله مهیا بشوی. عصر جمعه را پشت سر گذاشتی دلت در مصیبت مردم غزه، درمصیبت امام زمان که این مظلومیت ها رااداره می کند،سوخت است. اباعبدالله سراغ خیلی ها رفت! حسین فاطمه سراغ همه می رفت هرکسی به فضای حسین ارتباط داشت حسین به سراغش می رفت .ان شاء الله برایتان خواهم گفت که حسین بن علی همه ی این نماد ها را در عاشورا تعریف کرده است. گفته است مه منتظرم، انتظار می کشم تا همه جمع بشوند.آنهاییکه می خواهند بیایند، بیایند

آقا امام صادق می فرماید: هر جا روضه جدم امام حسین برقرار بشود(این را میگویم که شما ها در خانه هایتان روضه بگیرید) اول کسی که می رود، مادرم زهراست. اول زهرا می آید.آن جلسه ای که بیایی در جلسه ی اباعبدالله معرفت پیدا بکنی، جذب بشوی، امام صادق فرمودند زهرا می آید. لذا درروایت دارد که برای حسین بلند بلند گریه کن. هرچه بلند بلند گریه بکنی، زهرا بیشتر خوشحال می شود.می دانید چرا شیعیان؟ چون این بچه های مظلوم حسین نمی توانستند بلند بلند گریه کنند. جنازه بابا رامی دیدند اما اگر صدارا به گریه بلند می کردند، تازیانه می خوردند.

عرض کردم اباعبدالله در شب عاشورا دو کار کرد.یککار بزرگش مهلت بود که منتظر بودکه سی وچند نفر آدم بیاید( خداکند ما هم جزءآنهایی باشیم که شب عاشورا وارد خیمه ی امام حسین می شوند. خداکندیک مراقبتی از خودمان داشته باشیم که دست مارا هم بگیرند و ببرند به خیمه) ازیک طرف یک عده را بیرون کرد. فرمود: بامن کار دارند، هرکسی می خواهد برود،برود. وقتی غریبه ها رفتندو دوستانش آمدند.یک جلسه خصوصی با دوستانش گرفت- قربان آن نگاه خصوصی تو اباعبدالله- مقاماتشان را به آنها نشان داد. فردا شهید می شوید ،می روید، پروازمی کنید. هرکس کجا می رود. همه را معین کرد.این ها هم خوشحال ،بعد از اینکه امتحان شدند انتخاب کردندو ثابت قدم ماندند ،. ولایت وامامت بدون این امتحانات نمی شود.

همین که رفتند چراغ خیمه روشن شد. اباعبدالله نگاه کرد دیدگوشه ی خیمه ]یتیم روز عاشوراست. قاسم بن الحسن است .یتیم ها کجای جلسه ما نشسته اند؟ حسین!ما همه یتیم هستیم.آقا! ما مهدیمان را نداریم.آقایک نگاهی کرد، دید قاسم خیلی دارد سوزناک گریه می کند. قاسم سه سالش بوده است که بابا را از دست داده است. ده سال است که دردامن حسین است. اباعبدالله تحمل نکرد قاسم را بغل گرفت. عمو چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: عمو شما به همه بشارت شهادت دادی. عمو أ أنا فی من یقتل؟ آیا من هم جزء شهدا هستم. سوال می کند از عمویش. اباعبدالله جوابش را نداد.عمویش یک سوالی از او کرد. فرمود: قاسم ! بگو به من ببینم مرگ پیش تو چطور است؟ تو می خواهی کشته بشوی. کشته شدن درراه خدا چطور است؟ عرض کرد: عمو درراه شما احلی من العسل .عمو من دلم خون است. نگاه می کنم به حسینم؛ می بینم گرفتار است. جواب خوبی داد، دل حسین را خوشحال کرد. عمویش هم او را خوشحال کرد. فرمود: نعم بعد ان تبلی .... بله قاسم ! تو هم مثل شهدا خواهی بود. بعد از آنکه به بلا ی عجیبی دچار خواهی شد. نوشته اند که روز عاشورا، بعد از شهادت اصحاب، از اهل بیت اول، علی اکبر رفت. حسین اول پسرِ خودش را فرستاد. خلاصه رفتند از اهل بیت تا اینکه نوبت به قاسم رسید.آمدرو به روی عمو ایستاد. اذن می خواست اما عمو چطور به قاسم اجازه بدهد. نوشته اند فقط اغوش را باز کرد. قاسم خود را بغل عمو انداخت. آنقدر این دو بزرگوار گریه کردند، ناله سر دادند. حسین بی حال دست ها را باز کرد قاسم به میدان رفت .به قربان مظلومیت تو آقا. همه ی نماد های امام حسن مظلوم هستند. مدینه رفته ای؟ قبر امام حسن را ببین! مدینه داستان خانه امام حسن را شنیده ای؟ همسران امام حسین بعد از عاشورادیگر زیر سایه نرفتند. آنقدر وفا دار بودند که گفتند حسین جنازه اش سه روز زیر آفتاب ماند ما هم زیر سایه نمی رویم. اما امام حسن را ببین! حالا نمادحسن مجتبی روز عاشورا این یتیم سیزده ساله امام حسن است.نوشته اند زره مناسبی برای قاسم پیدا نشد. دشداشه عربی راپوشید وچفیه ای بر دور صورت بست. راوی می گوید: نگاه کردم دیدم نیمه صورتش مثل قرص ماه می درخشد اما گریه می کند وبه میدان می آید. خودش در حالی که گریه می کند شعر می خواند.می گوید: گریه من به دو جهت است. مردم! اولا یتیم هستم ویتیم کاری جز گریه ندارد.( شما هم یتیم هستید چون آقا امام زمان را ندارید.باید برایش گریه کنید. یعقوب آنقدر درفراق یوسفش گریه کرد تا پیدایش کرد. باید ناله کنی، باغفلت و بی حالی که نمی شود). علتِ دومِ گریه ام بی کسی عمویم حسین است .خوب جنگید آخر ضربتی براو وارد کردند، از اسب به زمین افتاد.عمورا صدا می زند. نوشته اند. یک نانجیبی پیاده شده بود که سر قاسم را جدا کند که حسین باعجله آمد با سرعت آمد. اینها پابه فرار گذاشتند. جنازه ی بی جان قاسم زیر سم اسبها ماند. وقتی اباعبدالله به جنازه قاسم رسید، نوشته اند تنها شهیدی که جان داشت قاسم بود قاسم را به سینه گرفت........

حسین فریاد می زند: عزّواللّه على عمّ كأن تدعوه فلايجيبك،أويجيبك ثم لاينفعك‏.قاسم برای عمو خیلی گران است که او راصدا بزنی جوابت را ندهد. لذا نوشته اند آنقدر دل اباعبدالله برای این صحنه شکسته است. جنازه علی اکبر رابه احترام زینب رها کرده است اما جنازه قاسم را روی دست گرفت خودش قاسم را تشییع کرد. عرض کنم اباعبدالله! جنازه قاسم رااز زیر سم اسبها نجات دادی آقا! اما بگو ببینم عزیز زهرا! جنازه شما را زیر سم اسبهای تازه نفس که نجات داد. خدای من اسب تازه نفس را نعل کردند. نعل تازه زدند آنقدر بر سینه ی ابی عبدالله اسب تاختند که وقتی زین العابدین آمد هر طرفی از جنازه را بلند می کرد، طرف دیگر روی زمین می ماند. بروید حصیر بیاورید. این جنازه بلند کردنی نیست این جنازه ای بود که زینب آنرا نشناخت. الا لعنه الله علی القوم الظالمین.

1. . (احزاب-72) [↑](#footnote-ref-1)
2. . آیه 24 سوره سجده [↑](#footnote-ref-2)
3. . (انعام75) [↑](#footnote-ref-3)
4. . ( بقره124) [↑](#footnote-ref-4)
5. . (هود74) [↑](#footnote-ref-5)
6. . (هود71) [↑](#footnote-ref-6)
7. .(بقره 30) [↑](#footnote-ref-7)
8. .(بقره 30) [↑](#footnote-ref-8)
9. .(بقره 30) [↑](#footnote-ref-9)
10. .(بقره 33) [↑](#footnote-ref-10)
11. .(بقره 33) [↑](#footnote-ref-11)
12. .(نجم 8) [↑](#footnote-ref-12)
13. .(نجم 9) [↑](#footnote-ref-13)
14. .(نجم 10) [↑](#footnote-ref-14)
15. .. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403 ق، ج 18، ص 382، ح 85. [↑](#footnote-ref-15)
16. .(زخرف 3) [↑](#footnote-ref-16)
17. .(زخرف 4) [↑](#footnote-ref-17)
18. .مفاتیح الجنان [↑](#footnote-ref-18)